

شیریهوم، لیان، کی.ری.ری.شا در تاریخ ایلام

غلامحسین نظامی

پژوهشگر بنیاد ایران‌شناسی شعبه بوشهر

کارشناس ارشد تاریخ

مقدمه

تاریخ ایلام از دوره‌های درخشان و بااهمیت ایران باستان محسوب می‌شود. یکی از بخشهای مهم امپراتوری ایلام استان شیریهوم و شهر لیان (بوشهر کنونی) در جنوب شرقی آن و در امتداد ساحل خلیج فارس است که برخی معتقدند تا میناب ادامه داشته است. شهر لیان در این ناحیه به لحاظ مذهبی و تجارتي اهمیتی خاص یافت به طوری که پادشاهان ایلام به ویژه پادشاهان میانی ایلام به آن توجه زیادی داشته‌اند. با این وصف، تاکنون پژوهش مستقلی در این مورد انتشار نیافته است. در این نوشته سعی بر این است که زوایای ناشناخته حکومت ایلام، موقعیت و اعتبار آن براساس کتیبه‌های ایلامی و پژوهش‌های خارجی و ایرانی تا حدی نمایان شود که خود می‌تواند روشنایی بیشتری به تاریخ ایلام ببخشد.

پراکندگی مناطق امپراتوری و گردش دوری حکومت در بخشهای جغرافیایی آن توجه بیشتری را به کل تاریخ محلی نواحی مختلف ایجاب می‌نماید که این پژوهش بر همین اساس انجام گرفته است و تقریباً اکثر منابع ایرانی و خارجی مقایسه و تحلیل شده‌اند.

زندگی ایرانیان پیش از ورود آریاییها به علت فاصله زمانی (حدود هفت‌هزار سال پیش) و نبود متون مستند، همواره وضعیت مبهمی داشته است. با این حال، جلوه‌های درخشان آن را می‌توان در شوش، سیلک کاشان، شهداد کرمان، شهر سوخته زابل و ... دید. استقلال نسبی، از هم‌گسیختگی سیاسی و خودمحموری را می‌توان مشخصه بارز آنها دانست.

از اوایل هزاره چهارم ق.م مردم نواحی مذکور در خانه‌سازی تحولی ایجاد کردند و به جای روش چینه‌سازی، خانه‌های خود را با خشت خام ساختند و در زندگی روزانه خود ظروف سفالین به کار بردند؛^۱ البته این بدین معنا نیست که استقرارهای مذکور در دشت یا کوهستان، بدون ارتباط با یکدیگر و در نهایت تنهایی بوده است بلکه از نظر اقتصادی و فرهنگی تأثیراتی متقابل بر روی هم داشته‌اند که درک میزان آن بستگی به شناخت درجه پیشرفت هر کدام دارد.

هرچند از حدود هفتاد سال پیش باستان‌شناسانی نظیر گیرشمن، گوتشمید و هرتسفلد بر این کهن شهرهای پیش از آریایی کار باستان‌شناسی انجام داده‌اند اما نبود کتیبه‌های خطی پیش از هزاره سوم قبل از میلاد و به‌طور کلی اختراع نشدن خط از دستیابی به اطلاعات ذی‌قیمت مانع شده است. با این حال، دیری نگذشت که با آغاز هزاره سوم ق.م و اختراع خط، تمدن شوشان گوی سبقت را از همگنان ربود و پایه تمدنی سترگ را بنیان گذاشت.

آگاهی از حدود و ثغور و فراز و نشیبهای تاریخ ایلام و ژرف‌نگری در اجزای آن، سهم لیان (بوشهر کنونی) را مشخص می‌نماید. لیان تا چه اندازه در مجموع حکومت سیاسی ایلام دخیل یا سهمیم بوده؟ چه نقشی در حلقه تجارت دریایی برون‌مرزی و نواحی داخلی قلمرو امپراتوری داشته است؟ و سرانجام اینکه موقعیت مذهبی آن و دلایل توجه پادشاهان متعدد ایلام به آن چه بوده است؟

پاسخ به سؤالات یادشده مستلزم دید کلی و همه‌جانبه به تاریخ ایلام و بیان سهم و موقعیت لیان است. هرچند که فقر منابع باستان‌شناسی در لیان و انجام ندادن حفاریها باعث شده که



اطلاعات ما از لیان گسترده نباشد با این حال، یافته‌های اندک از کتیبه‌های موجود تا حدی روشن‌گر گذشته این کهن دیار ایلامی است.

قبل از هر چیز ضروری است که به حدود مرزها و تقسیمات داخلی امپراتوری پرداخته شود. به‌طور کلی مملکت ایلام شامل خوزستان، لرستان، پشتکوه و بخشی از پارس یعنی انشان یا انزان بود که از شمال به حدود کرمانشاه، در غرب به دجله و در جنوب و در سواحل خلیج فارس به لیان یعنی بوشهر کنونی می‌رسید.^۲

هرچند نظریه‌هایی دامنه قلمرو ایلام را از جنوب فراتر از لیان و حتی تا میناب^۳ و بحرین^۴ ترسیم می‌نمایند ولی سندی که به شکل متقن و مشخص به این امر صحنه بگذارد تا به حال پیدا نشده است و باید منتظر کاوشهای دقیق آینده بود. اعتقاد بر این است که ایلامیها ابتدا در کوههای شرق و شمال شرق جلگه سوزیانا (شوش) زندگی می‌کردند ولی از اوایل هزاره سوم به جلگه خوزستان فرود آمدند^۵ تا در جوار رودهای پرآب و زمینهای هموار حاشیه آن، فصل جدیدی را بر تاریخ بیفزایند.

منطقه شوش یعنی محل اصلی استقرار ایلامیها بین دو رود خواسپ (کرخه) در غرب و کوپراتس (رود دز) در شرق و اولای یا اولئوس در شمال قرار داشت.^۶ رودهای یادشده منبع خوبی برای کشاورزی و هم مانعی طبیعی برای محافظت منطقه در برابر مهاجمان بودند که به هر جهت در رشد و شکوفایی تمدن شوشان موثر واقع شدند.

درباره شروع زندگی یکجانشینی و به شکل جمعی در شوش نظریات یکسان نیست. گفته شده که ابتدا اجتماعات محدودی در پانزده و سی کیلومتری شمال و شرق شوش پدید آمدند که شروع این حادثه را پنج تا هفت هزار سال پیش از میلاد تخمین می‌زنند اما زندگی در شوش از هزاره چهارم ق.م شروع شد.^۷ تاریخ اخیر را که شروع رسمی زندگی در شوش است اول بار ونسان شیل به نام «پروتو ایلامی» یا «ایلام متقدم» نامید. این نام به نخستین خط به‌دست آمده از این دوره و به‌طور کلی به فرهنگ ابتدایی حوزه دشت شوشان تعمیم پیدا کرد.^۸ «این دوره که همزمان با پیدایش خط در بین‌النهرین است در حدود قرن بیستم و هشتم ق.م پایان می‌یابد».^۹



تمدنی که در این زمان وارد مرحله شهرنشینی شد برای بقای خود و رفع نیازهای اقتصادی و استقرار سیاسی نیازمند به ایجاد رابطه سیاسی و بازرگانی با مرکز درون ایران^{۱۱} و همسایگان خود در میان‌دورود (بین‌النهرین) بود. استقرار دائمی، اختراع خط، توسعه کشاورزی و بازرگانی باعث پیدایش سازمانهای کشوری و اقتدار سیاسی شد که سرانجام ایلامیها را رویاروی اقوام دورود قرار داد.

پادشاهان ایلامی به شهرهای آباد میان‌دورود حمله کردند و اقوام میان‌دورود هم برای به‌دست آوردن فلز (سرب، مس، قلع و نقره)، سنگهای زیتی (مرمر، خارا و افسیدین)، اسب و غیره خاک ایلام را آماج تاخت و تاز قرار می‌دادند.^{۱۱}

موانع طبیعی مانند کوهها، رودخانه‌ها و تنوع مردمان از نظر نژادی و حوزه‌های فرهنگی، باعث نوعی تقسیم‌بندی سیاسی در تاریخ ایلام شد که در تاریخ ۲۵۰۰ ساله خود با اعتنا به تقدم شوش، به نوعی باعث چرخش قدرت در مناطق و حوزه‌های سیاسی متفاوت شد.

درباره اسامی ایالتها و مناطق ایلام نظریات متنوع و مختلفی بیان شده است. با این حال، اکثراً از چهار ناحیه نام برده‌اند: شوش، اوان، انشان و سیمش (یا سیماشکی). منطقه اول را دشت شوشان و بقیه را ایلام (شاید به دلیل منطقه بلند و کوهستانی آن) می‌نامند.^{۱۲} در مورد جایگاه امروزی مناطق یاد شده هم نظرها یکسان نیست؛ البته شوش در این میان استثنا است.

پی‌یرامیه اوان را در حدود امیدیه و ماهشهر کنونی می‌داند که تقریباً در جنوب شرق شوش قرار می‌گیرد ولی والتر هیتس آن را در منطقه شمالی‌تر در حدود شمال شرق شوش قرار می‌دهد. جورج کامرون جایگاه اوان را در شرق شوش می‌داند. اشارات حاکی است که اوان بایستی شوشتر فعلی و سیمش منطقه شمال خوزستان با مرکزیت خرم‌آباد^{۱۳} باشد و منطقه انشان در غرب و شمال غرب پارس تا مرکز آن قرار داشت و این منطقه را با شوش انزان سوسنکا می‌نامیدند. در کل ایلامیها سرزمین خود را هاتامتی یا هلتامت می‌نامیدند که به معنی «سرزمین خدا» بود.^{۱۴} هرچند نمی‌دانیم که سیستم دولت شهر همانند میان‌دورود و یونان باستان در ایلام حاکم بوده یا نه ولی چنین پیداست که ساختار حکومت ایلام بر اتحاد میان بخشهای مختلف پایه‌ریزی شده بود. فرمانداران ایالات زیر نظر نایب‌السلطنه کار می‌کردند و او هم زیر نظر شاه ایلام قرار داشت^{۱۵} تا



قبل از پادشاهی دوره میانی براساس وراثت از طریق برادر بود به این ترتیب که جانشین پادشاه نه فرزند او بلکه برادر وی بود.^{۱۶}

در مدت ۲۲ قرن (هزاره سوم ق.م تا نیمه هزاره اول ق.م) سلسله‌های پادشاهی از نواحی مختلف امپراتوری بر ایلام حکومت کردند که مدارک مکتوبی از آنها باقی است ولی قلت منابع در همه دوره‌ها باعث شده است که سه دوره از یک تا چهار قرن در تاریخ این سلسله تاریک باشد؛ البته شایان ذکر است که در سالنامه‌های بابلی، آشوری و کتیبه‌های ایلامی در مورد زمان حکومت سلسله‌ها و مدت آن اختلاف نظر است که در اعتقادات پژوهشگران تاریخ ایلام نیز بی‌تأثیر نبوده است. به‌طور کلی یک تقسیم‌بندی از تاریخ سلسله‌ای ایلام به شرح زیر است:

- ۱- سلسله پادشاهان اوان (۲۶۷۰-۲۲۰۰ ق.م) یا (۲۵۰۰-۲۲۰۰ ق.م)؛
 - ۲- دوره تاریک اول (۲۲۰۰-۲۱۰۰ ق.م)؛
 - ۳- پادشاهان سیماش (۲۱۰۰-۱۸۵۰ ق.م)؛
 - ۴- دوره سلسله اپارتی یا سوکل مخها (نایب‌السلطنه‌ها بزرگ) (۱۸۳۰-۱۵۰۵ ق.م) یا (۱۸۵۰-۱۵۲۰ ق.م)؛
 - ۵- دوره تاریک دوم به مدت ۱۵۰ سال (۱۵۰۰-۱۳۵۰ ق.م)؛
 - ۶- سلسله ایگهالکی در انزان یا انشان (۱۳۵۰-۱۲۱۰ ق.م)؛
 - ۷- سلسله شوتروکی (۱۲۰۵-۱۱۱۰ ق.م). عصر طلایی ایلام؛
 - ۸- دوره تاریک سوم (۱۱۱۰-۷۶۰ ق.م)؛
 - ۹- سلسله پادشاهان ایلام نو (۷۶۰-۶۴۰ ق.م)؛^{۱۷}
- در اولین هزاره تاریخ ایلام، سلسله اوان، سیماشکی و اپارتی به قدرت رسیدند.

پادشاهی اوان و همدوشی تاریخ لیان با تمدن ایلامی

خاستگاه این سلسله به‌نظر والترهیتس شهر دزفول (نظریه دیگری شوشتر) بود. آنها اولین حاکمانی هستند که بر ایلام حکومت کردند. ابتدا بر میان‌دورود تسلط داشتند ولی بعدها یکی از پادشاهان سلسله کیش (در جنوب میان‌رودان) به سلطه ایلامیها پایان داد. بنیان‌گذار این سلسله پلی



نام داشت و جالب اینجاست که «این دوره از ایلام روشنائی چندانی ندارد [و] تنها توسط یک سند در معبدی در لیان مشخص می‌شود»^{۱۸} که از محل معبد ایزد بانوی لیان یعنی کی.ری.ری.شا کشف شد. در این کتیبه تنها یک هجا از قسمت آخر نام سازنده معبد، (هی، hi) به جا مانده است [که] وی خود را خدمت‌گزار لپاک یعنی خدایان می‌داند. از آنجا که نام هیچ‌یک از پادشاهان اوان به «هی» پایان نمی‌پذیرد سازنده معبد یاد شده حاکمی کم‌اهمیت یا محلی در قرن بیست و پنجم یا بیست و چهارم ق.م بوده است یا یک نایب‌السلطنه ایلامی و به احتمال بیشتر فرماندار شهر یوم که می‌تواند همان منطقه ایلامی سرزمینهای ساحلی در کنار خلیج فارس بوده باشد»^{۱۹}.

به این ترتیب، آغاز ورود لیان در تاریخ ایلام با قدیمی‌ترین دوره تاریخی آن یعنی اوان شروع می‌شود. این مسئله روشن می‌سازد که شبه جزیره بوشهر می‌باید سالیان درازی پیش از این رویداد آباد و مسکون بوده باشد چه در غیر این صورت نمی‌توانست در یک جهش سریع با حکومتی که در مرکزیت ایلام تشکیل شده بود خود را همراه سازد. پس این پیکره یعنی لیان دارای زمینه‌هایی بوده است که با آغاز وحدت سیاسی ایلام جزو آن محسوب شد. مضاف بر اینکه کتیبه مذکور به زبان آکدی است که خود جای تأمل است.

پس از یک دوره کوتاه مدت برتری ایلام بر میان‌دورود این دفعه نوبت رقیب بود که با تازش پیاپی خود خواب خوش پادشاهان ایلام را آشفته کند. سارگن (۲۳۴۰-۲۳۰۷ ق.م) بنیان‌گذار دولت آکد، اول بار به ایلام تاخت، شاه ایلام لوخ ایششان هشتمین فرمانروای پلی-اوانی بود. سارگن بر ایلام پیروز شد و بعد از این حادثه خود را شاه کیش، فاتح ایلام و ورهشی (ایالت خودمختار مرزی در شمال غرب خوزستان) نامید^{۲۰} و به نشانه این پیروزی شمشیر خود را در آبهای خلیج فارس شست.^{۲۱}

ایلامیها در زمان ریموش (۲۳۱۶-۲۳۰۷ ق.م) پسر سارگن، سعی کردند تا از یوغ آکد رهایی یابند ولی در تاخت و تاز ریموش شکست خوردند و بار دیگر ایلام غارت شد. پس از ریموش، پسر دیگر سارگن منیشتوسو به حکومت آکد رسید. اسپوم پادشاه اوانی ایلام خود را مطیع اعلام کرد ولی میل به غارت و چپاول باعث حمله منیشتوسو به ایلام شد. در این حمله سپاه آکد به دو دسته تقسیم شدند «یک شاخه از سپاه او از طریق زمین و از راه شوش به سوی خلیج فارس



پیشروی کردند و شاخه دیگر تحت فرمان خود او با کشتی خلیج [فارس] را درنوردیدند. یکی از کتیبه‌های منیشتوسو گزارش می‌دهد: «من با هدایا و پیشکشها شاه انشان و شیریهوم^{۲۲} را به سوی خدایم، خدای خورشید [شماس یا شمس] رهبری کردم». به‌وضوح هدف اصلی این سفرهای پرمخاطره، دست یافتن به معادن نقره و سنگهای گرانبهای کوههای جنوبی ایران بود.^{۲۳}

قدر مسلم مناطق مورد حمله منیشتوسو از حدود بندر دیلم تا متتھالیه شبه‌جزیره لیان باستانی بود، چرا که منطقه ماهشهر تا خرمشهر هیچ‌گونه آثاری مربوط به زندگی ایلامی ندارد و احتمالاً در آن زمان تا حد زیادی زیر پوشش پسامدهای خلیج فارس و نیزار و باتلاقی بوده است. به هر حال، منیشتوسو پادشاه کیش وقتی انشان و [شیریکوم] را تحت اختیار درآورد با ناوگانی از دریایی پست عبور کرد. از پادشاهان آن سوی دریا ۳۲ تن برای جنگ با او گرد آمدند، اما او همه آنها را شکست داد و شهرهایشان را تسخیر کرد. وی فرمانروایان این شهر را برانداخت و کشورهایشان را تا معادن نقره تصرف کرد. از کوههای آن سوی دریای پست، سنگهایی برداشت و پیکره خودش را ساخت و به انلیل [خدای مورد پرستش] تقدیم کرد.^{۲۴}

در ادامه لشکرکشی موفق شد «تا جاده‌هایی را که از آنها مواد ساختمانی و فلزات از کوهستانهای ایران آورده می‌شد تحت مراقبت بگیرد»^{۲۵} از دلایل دیگر حمله منیشتوسو به‌دست آوردن دیوریت (نوعی سنگ آذرین) در زاگرس جنوبی بود که در معماری آن روز ارزش بسیار داشت. پس در پیشروی منیشتوسو در سرزمین ایلام هم در انشان و هم در شیریهوم «سراسر ناحیه تا کانه‌های گرانبها غارت و ویران گردید و راه برای حمل دیوریت و کانه‌های گرانبها از ساحل ایرانی خلیج فارس به بابل باز شد».^{۲۶}

بعد از منیشتوسو، نرمسین (۲۲۹۱-۲۲۵۵ ق.م) به پادشاهی رسید وی با هیتا، شاه ایلام معاهده‌ای بست. معاهده صلح به زبان ایلامی بود نه آکدی (مانند کتیبه لیان) علاوه بر آن در این معاهده از مذهب و خدایان ایلامی اطلاعات مفیدی به‌دست می‌آید.^{۲۷}

آخرین (دوازدهمین) امیر اوانی پوزور، این شوشینک بود که توانست در برابر تجاوزگری‌های حریصانه آکدیه مقاومت کند. اما به دنبال او کسی نیامد تا قدرت را استمرار بخشد و دوره تاریک اول تاریخ ایلام (۲۲۰۰-۲۱۰۰ ق.م) شروع شد. بخت با ایلامیها یار بود



چون آکدیهای میانرودان هم از گوتیها (کوه‌نشینان شمال غرب ایران) شکست خوردند و زیر سلطه آنها قرار گرفتند که یک قرن به طول انجامید و نتیجه آن شکست بیگانه و جانشینی حکام اور به جای کیش در میان‌دورود بود که طی آن سلسله اور و بعد ایسین لارسا (سومر جدید) به قدرت رسیدند.^{۲۸}

سلسله سیماشکی (۲۱۰۰-۱۸۵۰ ق.م) دوران خاموشی لیان

مرکز آن در خرم‌آباد کنونی بود. پادشاهان این سلسله قصد داشتند که شکستهای سابق آخرین امیران اوانی را در برابر همسایگان غربی جبران کنند، از این رو، هوتران-تمپت شاه سیمش در سال ۲۰۰۶ ق.م، ایبی سین سومری را شکست داد و سربازان ایلامی بر شهر اور دست یافتند پادشاه اور و مجسمه نانا، خدای شهر، را به نشانه پیروزی با خود به ایلام آوردند.^{۲۹} دوره حکومت ۲۵۰ ساله سیمش‌ها با پیروزی بر میانرودان توأم بود. این درگیریها بیشتر در نواحی شمال ایلام صورت گرفت و شیریهوم و لیان یا کمتر نقش و دخالتی در این زمینه داشتند یا حداقل، منابع و متون این نقش را مشخص نکرده‌اند.

سلسله اپارت یا سوکل مخ‌ها (نایب‌السلطنه‌های بزرگ) (۱۸۳۰-۱۵۰۵ ق.م) همجواری با

شیریهوم و تک سند ایلامی در شهر لیان

مرکز حکومت آنها در انشان یا انزان بود. شکل حکومت آنها به این ترتیب بود که شاه عنوان شاه انشان و شوش) داشت. نزدیک‌ترین برادرش نایب‌السلطنه (جانشین) وی و فرزندش (پسر ارشد) حاکم شوش بود و به سلطنت نمی‌رسید و پدر و پسر در شوش بودند و نایب‌السلطنه به همه نقاط امپراتوری سرکشی می‌کرد.^{۳۰}

اپارتی، سیلها، اتاهوشو، سیرکتوه از این سلسله به ترتیب پادشاهی کردند و بعد نوبت به سیموت و وارتاش (۱۷۷۲-۱۷۷۰ ق.م) رسید. همجواری لیان و شیریهوم با مرکز و منشاء قدرت سلسله جدید و کشیده شدن مرکز آن به سمت جنوب قطعاً برخلاف دوره سیمش برای لیان امتیاز محسوب می‌گردد چرا که در این صورت شیریهوم واسطه آنها با دریا و لیان بندر مهم بازرگانی



ایلام به حساب می‌آمد و جالب است بدانیم تنها سند موجود در کل امپراتوری ایلام از سیموت و ارتاش یک مهر استوانه‌ای به جا مانده است که آن‌هم در معبد الهه کی.ری.ری.شا در لیان یافت شد.^{۳۱}

در این زمان، حمورابی پادشاه معروف بابل دولت جدیدی را در میان‌دورود پی افکند و خیلی زود طی چندین جنگ بر ایلام غلبه کرد اما دیری نگذشت که خود آماج حملات کاسیهای غرب ایران قرار گرفت و ایلام هم در محاق دومین دوره تاریک خود به مدت ۱۵۰ سال فرو رفت (۱۵۰۰-۱۳۵۰ ق.م). از این دوره، نشانه کمی به جا مانده که شاید به دلیل فترت سیاسی، خلاء قدرت و رسیدن پادشاهی محلی و کم‌اهمیت در تاریخ ایلام باشد. مدارک اندکی در کبک یا هفت‌تپه، روشنایی کمی به این دوره می‌بخشد.

دوره ایلام میانی (۱۴۵۰-۱۱۲۰ ق.م) و جلوه‌گری تمام عیار لیان

در این دوره، که به دوره طلایی ایلام معروف است، دو سلسله به قدرت رسیدند که درخشان‌ترین عصر تاریخ لیان است و پادشاهان آن توجه خاصی به لیان داشتند و کمتر پادشاهی بود که وقفی یا تعمیراتی در معبد لیان نکند و کتیبه‌ای در این زمینه در معبد لیان به یادگار نگذارد.

الف: سلسله ایگهالکی‌ها

مرکز آنها احتمالاً در بخش غربی انشان یعنی ایایپر یا ایذه کنونی بود. بنیان‌گذار سلسله ایگی هالکی بود.^{۳۲} پس از وی پاخیر-ایشان، آتارکیتا (۱۲۸۶-۱۲۹۵ ق.م) و بعد نوبت به خومبان نومنا (۱۲۸۵-۱۲۶۶ ق.م) رسید که پسر آتارکیتا است. در این زمان، چنان‌که اشاره شد، شیریهوم و لیان مورد توجه بسیار واقع شدند به طوری که «تنها متن ایلامی مربوط به خومبان نومنا در شوش یافت نشده بلکه در لیان به دست آمده است».^{۳۳}

وی برای خدایان لیان معبدی بنا کرد و در کتیبه خود از خدای خومبان (خدای آسمان)، کی.ری.ری.شا (الهه بزرگ لیان) همچنین از بهاهوتپ (خدایان بخشنده) یاد می‌کند و خود را وسعت‌دهنده پادشاهی، فرمانروای ایلام و شاه انشان می‌نامد. خومبان نومنا در کتیبه خود می‌گوید:

«خدا خومبان، من را به خاطر مادرم دوست داشت و تقاضای من را برآورد» و ادامه می‌دهد که در خرابه‌های معبد پیشین (معلوم می‌شود که معبد لیان پیش از این تاریخ وجود داشته ولی سازنده اولین آن مشخص نیست) معبد بزرگی را بنا کرده و به ایزدبانوی شهر لیان کی.ری.ری.شا و بهاهوتپ وقف کرده و از آن زندگی ابدی و سلامت طلب می‌کند و هم از مادرش، میشیمروه، و همسرش، ریشاپلا، نام می‌برد.^{۳۴}

خومبان نومنا پادشاه مقتدر ایلام، دو معبد در لیان یکی برای خومبان و همسرش کی.ری.ری.شا و دیگری برای خدایان حامی شهر (بهاهوتپ) ساخت که این موضوع صراحتاً در کتیبه‌های پادشاهان بعد از وی آمده است.^{۳۵} چنین پیداست که نذری در کار بود و وی برای سلامتی همسر و مادرش یا به قول جورج کامرون زنانش، معبد ایزدبانوی شهر لیان را از نو ساخته است.^{۳۶}

بعد از وی اونتاش - گال (گال نام دیگر خومبان یا خدای آسمان) یا اونتاش خومبان (۱۲۶۵-۱۲۴۵ ق.م) به قدرت رسید وی فرزند خومبان نومنا است چون در این زمان دیگر سیستم برادر-شاهی تغییر یافته و به شکل موروثی پدر-پسری درآمد.

اونتاش گل، شهر دوراونتاش (چغازنبیل و معبد زیگوراتی بزرگ آن) را ساخت. با این حال، به علت اهمیت لیان و به‌ویژه ایزدبانوی آن جایگاهی را در کنار معبد این-شوشینک به الهه کی.ری.ری.شا اختصاص داد.^{۳۷} این امر نشان‌دهنده این است که پرستش ایزدبانوی لیان نه فقط مخصوص مردم این شهر بلکه قلمرو آن از جنوب به سمت شمال کشیده شده و کی.ری.ری.شا از مقام الهه محلی به الهه‌ای ملی تبدیل شده بود. پس از اونتاش - گل سه نفر به حکومت رسیدند. در این زمان با پایداری نشانه‌های زوال بابل، آشوریها در شمال میان‌دورود با اقتدار ظهور کردند و در پی توسعه‌طلبی خود در زاگرس و خلیج فارس برآمدند.^{۳۸}

شوتروکی‌ها (۱۲۰۵-۱۱۱۰ ق.م) اوج ترقی لیان

خاستگاه این سلسله در نزدیکی فهلیان تا حوالی شیراز و بنیان‌گذار آن «هالتوش این-شوشینک (به معنی خدای این شوشینک نسبت به سرزمین من مهربان بود) است. پس از وی نوبت به پادشاه



نامدار این سلسله یعنی شوتروک ناخونته (آنکه خدای خورشید به راستی او را هدایت می‌کند) رسید.

کتیبه‌های بسیاری از وی به جا مانده است: «علاقه زیادی به جمع‌آوری سنگهای یادبود داشت ... و شاه شخصاً کتیبه‌ها را بر سنگ می‌کند و به این ترتیب آن را معتبر می‌کرد».^{۳۹} در این زمان، وسعت امپراتوری ایلام به منتهی‌الیه جنوب لیان می‌رسید. شوتروک ناخونته معبد ایزدبانوی لیان یعنی کی.ری.ری.شا را که قبلاً خومبان نومنا بازسازی کرده بود و به مرور زمان تخریب شده بود، تعمیر کرد.^{۴۰} والتر هیئتس این مسئله را دلیل قدرت سیاسی وی در گستره امپراتوری ایلام می‌داند. شوتروک ناخونته پیروزیهای درخشان نظامی خود را در میان‌دورود در کتیبه معبد لیان شرح می‌دهد.^{۴۱}

او در سال ۱۱۶۰ ق.م بابل را شکست داد و پسرش کوتیرناخونته را به‌عنوان نایب‌الحکومه آن شهر منصوب کرد و پس از گشودن شهرهای دیگر، مجسمه مانیشتوسو (پسر سارگن و مهاجم به شوش و شیریهوم، ستون یادبود نرمسین (درباره پیروزی بر کوه‌نشینان زاگرس) و لوحه معروف حمورابی را به نشانه پیروزی با خود به ایلام آورد. پس از درگذشت شوتروک ناخونته، پسرش کوتیرناخونته، که در پیروزیهای پدرش در میان‌دورود نقش مهمی داشت، به قدرت رسید. او هم با توجهات خاص به لیان و موقعیت سیاسی، اقتصادی و مذهبی آن، به تأسی از پدران خود، معبد ایزدبانوی لیان، کی.ری.ری.شا، را بازسازی کرد و در کتیبه‌ای که از آن معبد به‌دست آمده برای همسرش نهونته اوتو و فرزندش طلب خیر و برکت نمود.

دوره پنج ساله حکومت کوتیر ناخونته (۱۱۷۰-۱۱۶۶ ق.م) سپری شد و بعد از وی برادرش شیلهک-این-شوشینک (۱۱۶۵-۱۱۵۱ ق.م) (به معنی تقویت شده به‌وسیله خدا این شوشینک) به قدرت رسید. برخلاف جورج کامرون، والتر هیئتس عقیده دارد که وی از سال ۱۱۵۰-۱۱۲۰ ق.م حکومت کرده است که در این صورت حدود چهل سال اختلاف زمانی وجود دارد. اما این اختلاف نظر چیزی از شکوه و عظمت امپراتوری او نمی‌کاهد چون دوران حکومت او از دوران باشکوه تاریخ ایلام است.

پیروزی نظامی، ثروت، سازندگی و توجه به ساخت و ساز معابد از ویژگیهای حکومت اوست.^{۴۲} شیلهک - این - شوشینک حدود سی کتیبه از خود به یادگار گذاشت به طوری که والتر هیتس وی را آرشیویست و تاریخ‌گذار می‌نامد. وی کتیبه‌های شاهان پیش از خود را استنساخ کرد و گفت: «من کتیبه‌های آن را نه کنار گذاشته‌ام و نه دخل و تصرفی در آن کرده‌ام، آنها را دوباره نوشته‌ام و در معبد این - شوشینک قرار داده‌ام».^{۴۳} این پادشاه کتیبه‌نویس، معبد الهه کی.ری.شا و «معبد دیگری را که این الهه با خومبان مشترکاً سهیم بودند، به طور کامل بازسازی کرد».^{۴۴} درگیریهای نظامی با پادشاهان میان‌رودان که همواره با فتوحات بسیار از سوی شیلهک - این - شوشینک همراه بود وقت زیادی از مدت حکومتش را به خود اختصاص داد. اگر غیر از این بود قطعاً می‌توانستیم کتیبه‌های بیشتری از وی داشته باشیم. با پایان پذیرفتن حکومت وی تقریباً افول و زوال قدرت سیاسی در ایلام نمایان می‌شود و می‌توان به نوعی او را آخرین پادشاه قدرتمند ایلام قلمداد نمود.

بعد از شیلهک اینشوشیناک، «هوتو لوتوش این - شوشینک» به قدرت رسید. در این زمان احتمالاً منطقه لیان دیگر در اختیار این پادشاه ایلام نبود چون در هیچ‌یک از آجرهای کتیبه‌دار او ذکری از لیان نمی‌شود؛^{۴۵} البته شایان ذکر است که این مسئله به منزله تصرف لیان به وسیله یک دولت خارجی نیست بلکه چون این پادشاه به طور دائم درگیر جنگ با پادشاهان زورمدار آشوری و بابلی بود کمتر توانست به مناطق جنوبی قلمرو امپراتوری به‌ویژه شیریهوم و لیان توجه نماید و شاید نوعی خودمختاری - با استفاده از مشغله شاه در جنگ با همسایگان غربی - در لیان حاکم بوده است. به هر ترتیب، پس از پایان سلطنت آخرین پادشاه شوتروکی دوره تاریک سوم تاریخ ایلام شروع شد که به مدت چهارصد سال (۱۱۱۰ - ۷۶۰ ق.م) به طول انجامید.



پادشاهی ایلام نو (۷۴۰-۶۴۰ ق.م)

واپسین دم حیات سیاسی ایلام

آغاز حکومت آخرین سلسله پادشاهی تاریخ ایلام با هومبان نیکاش شروع می‌شود که به مدت یک قرن ادامه یافت. نیکاش ۲۵ سال سلطنت کرد و سارگن (غیر از سارگن آکدی است) پادشاه مشهور آشور را شکست داد. ولی درگیری با آشوریه‌ها به سرعت ادامه پیدا کرد و ضعف سیاسی شاهان بعدی مانع شد ایلامیه‌ها افتخارات عصر طلایی شوتروکیه‌ها را ادامه دهند.

در سال ۶۹۴ ق.م سناخریب، پادشاه آشوری، سواحل ایرانی خلیج فارس را مورد حمله قرار داد که یکی پس از دیگری سقوط کردند.^{۴۶} به احتمال قوی لیان هم جزو شهرهای متصرفی بود و در کل شیریهوم مورد تخریب و غارت واقع شد.

مقاومتهای اندک ایلامیه‌ها در برابر حملات شاهان آشور، اختلافات درونی و قدرت‌طلبی سیاسی، فرصتی را برای آشوربانی‌پال، سلطان نامی و فاتح آشور، پدید آورد تا با حملات پیاپی خود طومار ۲۵ قرن حکومت ایلامیه‌ها را درهم بپیچد. آشوربانی‌پال ایلام را آماج حملات خود قرار داد. در آخرین حمله (۶۴۵ ق.م) شوش و شهر مذهبی دورانتاش (چغازنبیل) به ویرانه تبدیل شد و هومبان هالتاش سوم آخرین پادشاه ایلام را به اسارت بردند. پس از آن ایلام کم و بیش در دوره مادها و پارسها به شکلی ضعیف و پاره‌ای از آن امپراتوریه‌ها به حیات خود ادامه داد ولی هرگز به افتخارات کهن خویش بازنگشت و شیریهوم و لیان هم تمام خاطرات خود را در دل خویش خاموش نگه داشتند و دیگر در تاریخ ایران به این نام ظاهر نشدند.

ژرف‌نگری در تاریخ ایلام به ما می‌نمایاند که لیان (بوشهر کنونی) در آن زمان موقعیت و اهمیت ویژه‌ای داشته است. مجاورت با دریای پارس باعث شد تا لیان بندر صادراتی کالای بازرگانی در حوزه خلیج فارس و حتی تمدن سند محسوب شود. شیریهوم و لیان در جنوب، محافظ شوش و انشان در برابر حملات پیاپی اقوام میان‌رودان مانند آکد، بابل و آشور بود تا حدی که صدماتی جدی در این راه تحمل کرد.

از نظر مذهبی لیان جایگاه ایزدانوی ملی ایلام کی.ری.ری.شا، خدای ویژه ایلام، بود با عنایت به اینکه موقعیت زنان در ایلام رفیع‌تر از سلسله آریایی بود و دهها الهه ایلامی و بابلی در



ایلام مورد پرستش واقع می‌شدند. به جز الهه کی.ری.ری.شا خدای خومبان یا گل و بهاهوتپ (خدایان بخشنده) هم در لیان دارای معبد بودند و تقریباً کمتر پادشاهان قدرتمندی از ایلام سراغ داریم که توجه خاصی به این معابد ننموده باشد.

نکته دیگر اینکه اهمیت لیان و معبد بزرگ آن از این‌روست که در مواقعی دارنده یگانه سند تاریخی و مکتوب از شاهان ایلام مانند شیموت وارتاش و خومبان نومنا بوده است که خود مبین توجه خاص به معابد ایلامی لیان است و سرانجام امید به اینکه ما وارثان کنونی تمدن ۴۵۰۰ ساله لیان با تتبع در تاریخ ایلام و شناخت آثار به‌جا مانده بتوانیم صفحات جدیدی بر تاریخ ایلام بیفزاییم؛ به‌ویژه اینکه نوعی حکومت چرخشی در ایلام وجود داشته که مثلاً اوان، انشان و سیمش به حکومت رسیده‌اند و هم اینکه تاریخ ایلام سه دوره تاریک سیاسی دارد که اطلاعات چندانی از آن به‌دست نیامده است.

در نتیجه، اگر آثار معابد ایلامی در بوشهر شناسایی شوند و با روش نو و سیستماتیک به کاوشهای باستان‌شناسی در کهن شهر لیان ایلامی اهتمام گردد به یقین صفحات جدیدی بر تاریخ ایلام افزوده خواهد شد و احتمال دارد در یکی از دوره‌های تاریک، این گردش حکومت به لیان رسیده باشد که اگر این‌طور باشد این افتخار به لیان می‌رسد. از این‌رو تنها راه چاره آن است که به سراغ معبد فعلی ایلامی که به احتمال زیاد از آن کی.ری.ری.شا است برویم و با روشی نو، گنج‌یابی میسو پزارد را جبران کنیم. نکته آخر اینکه دو معبد دیگر در لیان وجود داشته، معبد خومبان (یاگل) و بهاهوتپ یا خدایان بخشنده که احتمالاً باید در ریشهر قرار داشته باشند. امید است که با همت مسئولان نهادهای فرهنگی، کشوری و فرهنگ دوستان بوشهری این امر مهم به زودی عملی شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. فره‌وشی، بهرام، *ایران‌ویج*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۰، ص ۲۰.
۲. بیرنیا، حسن، *ایران باستان*، جلد اول، تهران، دنیای کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۹، ص ۱۳۰.
۳. ویلسون، آرنولد، *خلیج فارس*، ترجمه محمد سعیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۳۳۴ به نقل از گزارش میسو پزارد.
۴. اقتداری، احمد، *خلیج فارس*، تهران، شرکت کتابهای جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۶، ص ۱۵.



۵. گیرشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۴، ص ۳۹.
۶. دیولافوا، ژان، *سفرنامه خاطرات کاوشهای باستان‌شناسی شوش*، ترجمه ایرج فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، ص ۲۴۹-۲۵۰.
۷. کابلی، میرعابدین، «شوش و میراث باستانی دشت شوشان»، نشریه میراث فرهنگی ویژه‌نامه نخستین گردهمایی باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۲، سال ۱۳۷۳، ص ۲۱-۱۲.
۸. موسوی، محمود، *ملاحظات درباره آغاز دوره تاریخی در ایران براساس آخرین یافته‌های باستان‌شناسی*، همان نشریه، ص ۳۱۲.
۹. مجیدزاده، یوسف، *تاریخ و تمدن ایلام*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۳.
۱۰. حفریات باستان‌شناسی ارتباط تمدنی شوش با تل‌ملیان در مرودشت فارس، تپه یحیی، شهاداد و تل‌ابلیس در کرمان را مشخص می‌نماید. از سوی دیگر، آنها با سومریها در میان‌رودان ارتباط داشتند که گاه با جنگ و غارت متقابل همراه بود. (یوسف مجیدزاده، *تاریخ و تمدن ایلام*، ص ۲۰).
۱۱. همان، ص ۵ فصل اول.
۱۲. آمیه، پی‌یر، *تاریخ ایلام*، ترجمه شیرین بیانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۲.
۱۳. مجیدزاده، همان، ص ۶.
۱۴. صراف، محمدرحیم، *تقوش برجسته ایلامی*، تهران، جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۸.
۱۵. همان، ص ۶.
۱۶. همان، ص ۱۳.
۱۷. کابلی، میرعابدین، همان، ص ۲۳-۲۲.
۱۸. هیئتس، والتر، *دنیای گمشده ایلام*، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۸۱.
۱۹. مجیدزاده، همان، ص ۶.
۲۰. هیئتس، والتر، *دنیای گمشده ایلام*، ص ۸۲۵.
۲۱. اقتداری، احمد، همان، ص ۲۰.
۲۲. شیریهوم (sirihum) یا شیریهوم (sherihum) یا سرزمینهای ساحلی خلیج فارس در جنوب ایلام بخش بزرگی از استان بوشهر از بندر فعلی دیلم تا منتهی‌الیه لیان باستان بوده است. پروفیسور لوبا (ایلام‌شناس فرانسوی) لیان و ایلام را دو منطقه مجزا به‌شمار می‌رود ولی دکتر عبدالمجید ارفعی لیان را بخشی از ایلام می‌داند؛ یوسف مجیدزاده، *تاریخ ایلام*، ص ۳۷.
۲۳. هیئتس، همان، ص ۸۶-۷۸.
۲۴. رو، ژرژ، *بین‌النهرین باستان*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر آبی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۴-۱۴۳.
۲۵. گیرشمن، همان، ص ۴۰.
۲۶. کامرون، جورج، *ایران در سینه‌دم تاریخ*، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۴، ص ۲۸.
۲۷. هیئتس، همان، ص ۹۴-۸۷.
۲۸. همان، ص ۹۴.
۲۹. همان، ص ۹۹-۹۶.



۳۰. همان، ص ۱۰۴-۱۰۵.
۳۱. مجیدزاده، همان، ص ۸۶.
۳۲. همان، ص ۱۹.
۳۳. هیتس، همان، ص ۱۳۳.
۳۴. همان.
۳۵. مجیدزاده، همان، ص ۷۸.
۳۶. کامرون، همان، ص ۷۷.
۳۷. هیتس، همان، ص ۱۳۷-۱۳۶.
۳۸. مجیدزاده، همان، ص ۲۰.
۳۹. هیتس، همان، ص ۱۴۵.
۴۰. کامرون، همان، ص ۸۲.
۴۱. هیتس، همان، ص ۱۴۳.
۴۲. همان، ص ۱۵۱.
۴۳. همان، ص ۱۵۳.
۴۴. همان، ص ۱۵۵.
۴۵. مجیدزاده، همان، ص ۲۷.
۴۶. هیتس، همان، ص ۱۷۵-۱۷۴.